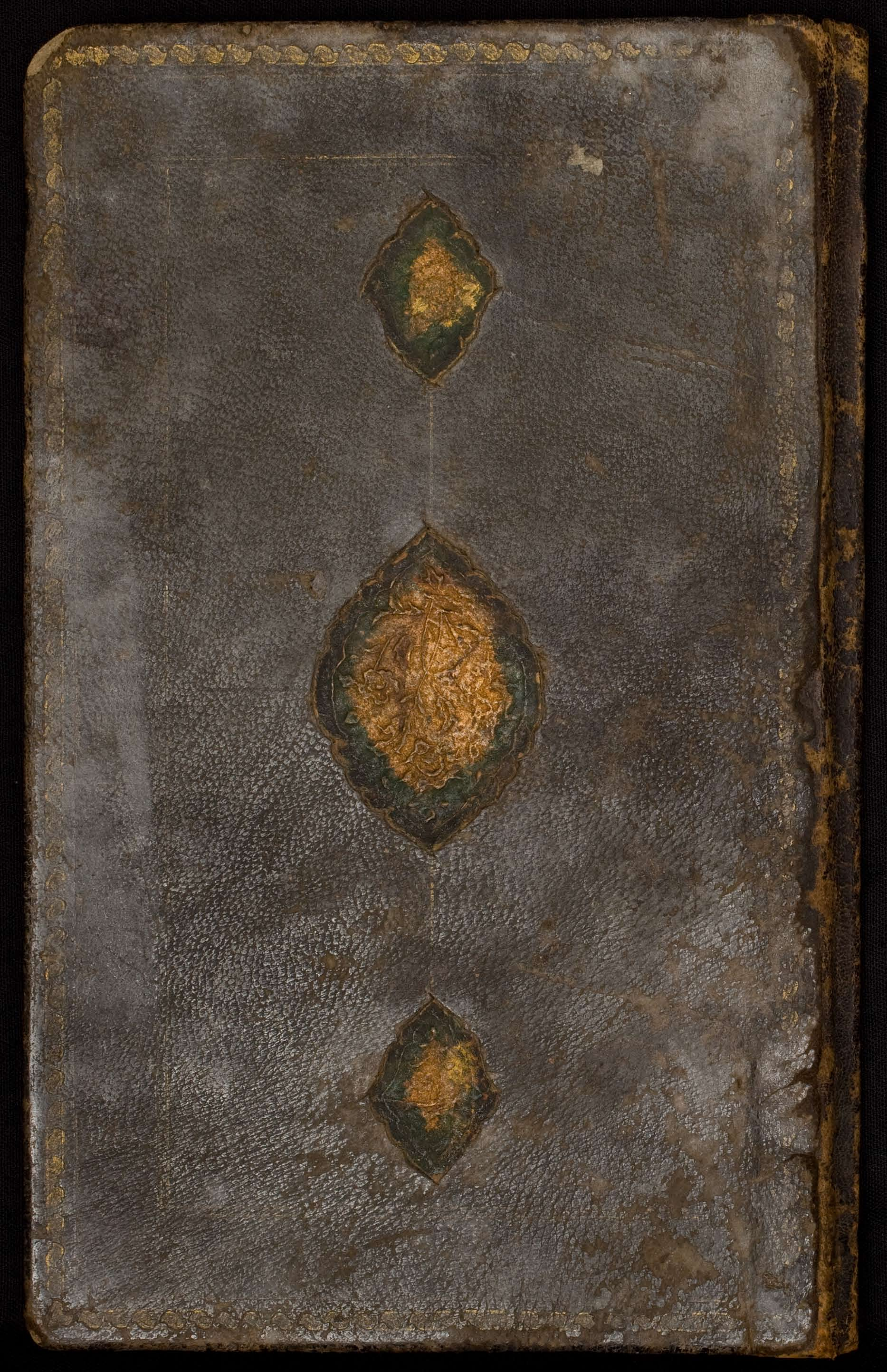
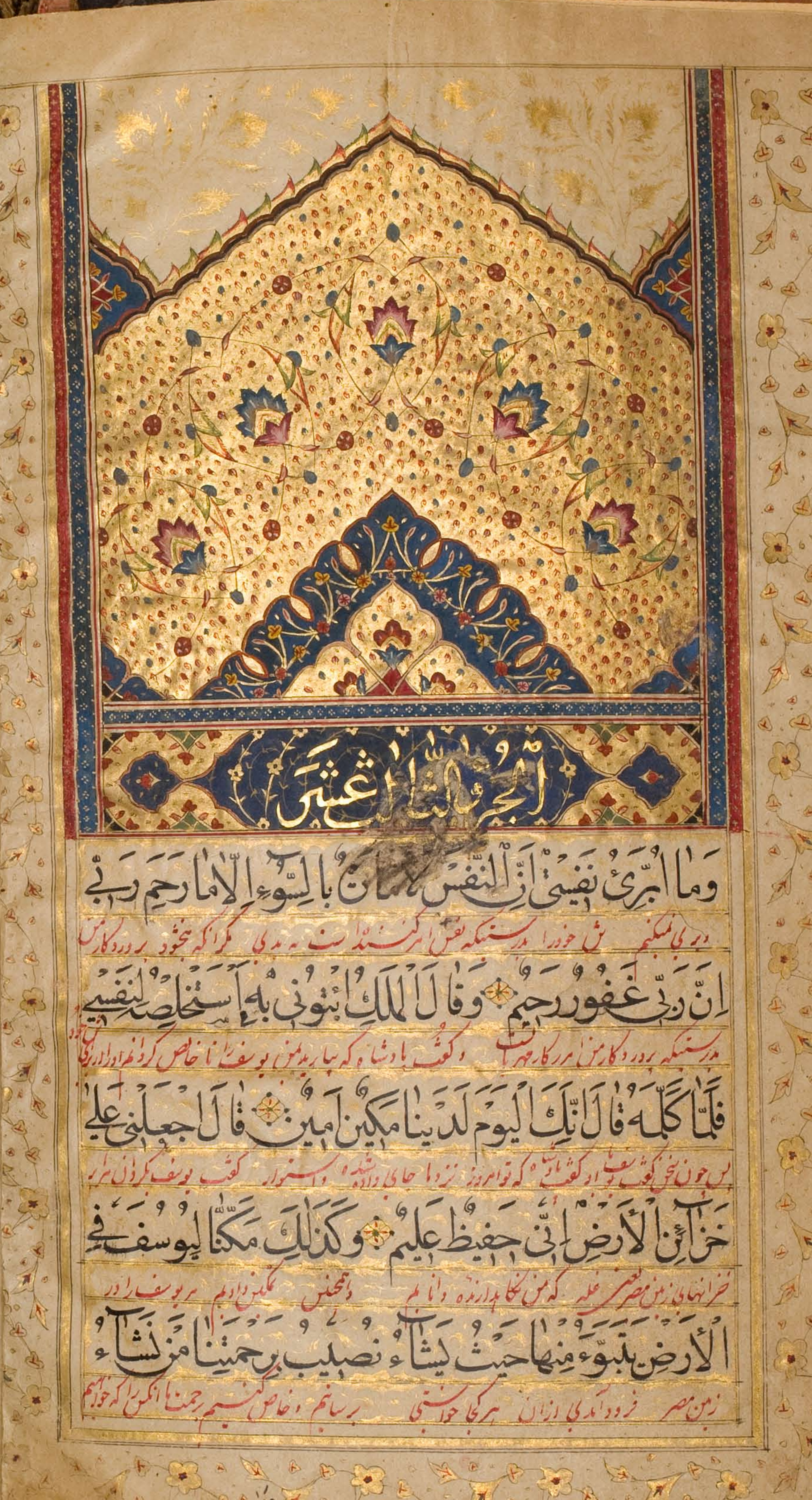





صحّ



الجزء الثالث عشر

وما أبرئ نفسي إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربي
إن ربي غفور رحيم ۞ وقال الملك ائتوني به أستخلصه لنفسي
فلما كلمه قال إنك اليوم لدينا مكين أمين ۞ قال اجعلني على
خزائن الأرض إني حفيظ عليم ۞ وكذلك مكنا ليوسف في
الأرض يتبوأ منها حيث يشاء نصيب برحمتنا من نشاء

ولا نضيع أجر المحسنين ۞ ولأجر الآخرة خير للذين آمنوا و
كانوا يتقون ۞ وجاء إخوة يوسف فدخلوا عليه فعرفهم
وهم له منكرون ۞ ولما جهزهم بجهازهم قال ائتوني
بأخ لكم من أبيكم ألا ترون أني أوفي الكيل وأنا خير المنزلين
فإن لم تأتوني به فلا كيل لكم عندي ولا تقربون ۞ قالوا
سنراود عنه أباه وإنا لفاعلون ۞ وقال لفتيانه اجعلوا
بضاعتهم في رحالهم لعلهم يعرفونها إذا انقلبوا إلى أهلهم
لعلهم يرجعون ۞ فلما رجعوا إلى أبيهم قالوا يا أبانا منع منا
الكيل فأرسل معنا أخانا نكتل وإنا له لحافظون ۞ قال
هل آمنكم عليه إلا كما أمنتكم على أخيه من قبل فالله خير

حافظاً وهو أرحم الراحمين ۞ ولما فتحوا متاعهم وجدوا
نگاه دارنده گان واو رحم کننده ترین رحم کنندگانست وچون گشادند جوالهای خودرا یافتند
بضاعتهم ردت إليهم قالوا يا أبانا ما نبغي هذه بضاعتنا
درمهای خودرا که بازگردانیده بودند بایشان گفتند ای پدر ما چه دروغ گفتیم این درمهای ماست
ردت إلينا ونمير أهلنا ونحفظ أخانا ونزداد كيل بعير ذلك
که بازگردانیده اند بما وخوار آوریم اهل خودرا ونگاه داریم برادر مارا ومیفزاییم بار شتری آنکه ما خواهیم از تو این
كيل يسير ۞ قال لن أرسله معكم حتى تؤتون موثقاً من الله
کاریست سبک گفت یعقوب که نفرستم اورا با شما تا بدهید مرعهدی که دهید از خدای
لتأتنني به إلا أن يحاط بكم فلما آتوه موثقهم قال الله على ما
که بازآرید اورا بمن مگر که فرود آید بشما کاری پس چون دادند یعقوب را پیمان وعهد گفت یعقوب که خدای برآنچه
نقول وكيل ۞ وقال يا بني لا تدخلوا من باب واحد وادخلوا
میگوییم نگهبانست وگفت یعقوب ای پسران در مروید در مصر از دری تنها بعضی از یکدر وداخل شوید
من أبواب متفرقة وما أغني عنكم من الله من شيء إن الحكم إلا
از درهای پراگنده وباز ندارم من از شما از قضای خدا هیچ چیز نیست حکم مگر
لله عليه توكلت وعليه فليتوكل المتوكلون ۞ ولما دخلوا
خدارا برآو توکل کردم وبرآو پس توکل کنند توکل کنندگان وچون درآمدند در مصر
من حيث أمرهم أبوهم ما كان يغني عنهم من الله من شيء إلا حاجة
از آنجا که امر کرده بود ایشانرا پدر ایشان سود نکرد ایشانرا از قضای خدا هیچ چیز مگر حاجتی که بود
في نفس يعقوب قضاها وإنه لذو علم لما علمناه ولكن أكثر
در دل یعقوب آشکار کرد آنرا وبدرستیکه او خداوند علم است مرآنچه آموختیم اورا ولکن بیشتر

الناس

الناس لا يعلمون ۞ ولما دخلوا على يوسف آوى إليه أخاه
مردم نمیدانند وچون درآمدند بر یوسف جا داد درپهلوی خود برادر خودرا
قال إني أنا أخوك فلا تبتئس بما كانوا يعملون ۞ فلما جهزهم
گفت یوسف که من برادر توام پس اندوهگین مشو بدانچه بودند که میکردند پس چون بساخت ایشانرا
بجهازهم جعل السقاية في رحل أخيه ثم أذن مؤذن أيتها العير
بار ایشان بگرد مشربه پادشاه را در بار برادر خود پس بانگ زد بانگ زننده که ای کاروان
إنكم لسارقون ۞ قالوا وأقبلوا عليهم ماذا تفقدون ۞
شما دزدانید گفتند کاروانیان وروکردند برایشان که چه چیز میجویید
قالوا نفقد صواع الملك ولمن جاء به حمل بعير وأنا به زعيم
گفتند میجوییم مشربه ملک را وآنکه بیارد اورا یکبار شتر غله است ومن بآن نگاه دارم
قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد في الأرض وما كنا
گفتند بخدا سوگند که بحقیقت دانسته اید شما که نیامده ایم تا تباهی کنیم در زمین مصر ونبوده ایم ما
سارقين ۞ قالوا فما جزاؤه إن كنتم كاذبين ۞ قالوا جزاؤه
دزدان گفتند پس چیست سزای آن اگر باشید دروغگویان گفتند عقوبت آنکه
من وجد في رحله فهو جزاؤه كذلك نجزي الظالمين ۞ فبدأ
یافته شود در بار او پس او جزای وست که او را بنده گیرند همچنین پاداش دهیم ستمکاران را پس ابتدا کرد
بأوعيتهم قبل وعاء أخيه ثم استخرجها من وعاء أخيه كذلك
بگشودن بارهای ایشان پیش از گشودن بار برادر خود پس بیرون آورد مشربه را از بار برادر خود همچنین
كدنا ليوسف ما كان ليأخذ أخاه في دين الملك إلا أن
الهام دادیم مر یوسف را نبود که فرا گیرد برادر خودرا در دین ملک مصر وحکم او مگر آنکه

يشاء الله نرفع درجات من نشاء وفوق كل ذي علم عليم

بخواهد خدا بلند کردانیم مرتبهای انرا که خواهیم و بالای هر داننده دانایی است

قالوا ان يسرق فقد سرق اخ له من قبل فاسرها يوسف

گفتند اگر دزدی کرد این پس حقا که دزدی کرد برادری که مر او را بود ازپیش پس پنهان کرد انرا یوسف

في نفسه ولم يبدها لهم قال انتم شر مكانا والله اعلم بما

در دل خود و آشکار نکرد انرا ازبرای ایشان گفت یوسف که شما بتر کردید از روی و خدا دانا ترست بدانچه

تصفون قالوا يا ايها العزيز ان له ابا شيخا كبيرا فخذ

وصف کنید شما گفتند ای عزیز بدرستیکه مر او را پدری هست بزرگ پس بگیر

احدنا مكانه انا نريك من المحسنين قال معاذ الله ان

یکی از ما را بجای او که ما می بینیم ترا از نیکوکاران گفت یوسف که بناه میبرم بخدا که

ناخذ الا من وجدنا متاعنا عنده انا اذا لظالمون فلما

که بگیریم مگر انکه یافته ایم متاع خود را نزد او که ما انگاه از ستمکاران باشیم پس چون

استيأسوا منه خلصوا نجيا قال كبيرهم الم تعلموا ان اباكم

نومید شدند از او خالی شدند راز گویندگان با یکدیگر گفت بزرگ ایشان آیا نبود که ندانستید که پدر شما

قد اخذ عليكم موثقا من الله ومن قبل ما فرطتم في يوسف

تحقیق که گرفت بر شما پیمانی از خدای و ازپیش انچه تفریط کردید در حق یوسف

فلن ابرح الارض حتى ياذن لي ابي او يحكم الله لي وهو خير

پس بیرون نروم از زمین مصر تا دستوری دهد مرا پدر من یا حکم کند خدا از برای من و او بهترین

الحاكمين ارجعوا الى ابيكم فقولوا يا ابانا ان ابنك سرق

حکم کنندگانست بازگردید بسوی پدر شما پس بگویید ای پدر ما بدرستیکه پسر تو این دزدی کرد

وما شهدنا الا بما علمنا وما كنا للغيب حافظين واسئل

و گواهی ندادیم مگر بدانچه دانستیم و نبودیم ما مر غیب را نگاه دارندگان و بپرس

القرية التي كنا فيها والعير التي اقبلنا فيها وانا لصادقون

اهل این ده را که بودیم ما در ان و اهل کاروانی که بودیم در ان و ما راستگویانیم

قال بل سولت لكم انفسكم امرا فصبر جميل عسى الله ان ياتيني

گفت بلکه آراسته کرد مر شما را نفسهای شما کاری پس برمن است صبر نیکو شاید که خدا بیارد مرا

بهم جميعا انه هو العليم الحكيم وتولى عنهم وقال يا اسفى

ایشان را همه بدرستیکه اوست دانای درست کردار و روی گردانید از ایشان و گفت ای اندوها

على يوسف وابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم قالوا تالله

بر فراق یوسف و سفید شد هر دو چشم او از اندوه پس او خشم فرو خورنده بود گفتند بخدای

تفتؤا تذكر يوسف حتى تكون حرضا او تكون من الهالكين قال

که همیشه یاد کنی یوسف را تا باشی فرتوت یا باشی از هلاک شدگان گفت یعقوب

انما اشكو بثي وحزني الى الله واعلم من الله ما لا تعلمون

که بدرستیکه بنالم از غم و اندوه خود بسوی خدای و بدانم از خدای انچه ندانید

يا بني اذهبوا فتحسسوا من يوسف واخيه ولا تيأسوا من روح الله

ای پسران من بروید پس بجویید از خبر یوسف و برادر او و نومید مشوید از رحمت خدا

انه لا ييأس من روح الله الا القوم الكافرون فلما دخلوا

بدرستیکه نا امید نشوند از رحمت خدا مگر گروه کافران پس چون درآمدند

عليه قالوا يا ايها العزيز مسنا واهلنا الضر وجئنا ببضاعة

بر یوسف گفتند ای عزیز رسید ما را و اهل ما را سختی و گرسنگی و آوردیم بضاعتی

مزجاة فأوف لنا الكيل وتصدق علينا إن الله يجزي المتصدقين
اندک پس تمام ده ما را خروار بار بدین کالاها و صدقه کن بر ما که خدا پاداش دهد صدقه کنندگان را
قال هل علمتم ما فعلتم بيوسف وأخيه إذ أنتم جاهلون
گفت یوسف که هیچ دانید که چه کردید بیوسف و برادر او چون شما نادان بودید
قالوا أإنك لأنت يوسف قال أنا يوسف وهذا أخي قد من
گفتند آیا تو هر آینه تو یوسفی گفت من یوسفم و این برادر من است حقا که منت نهاد
الله علينا إنه من يتق ويصبر فإن الله لا يضيع أجر المحسنين
خدا بر ما بدرستیکه هر که پرهیزد و صبر کند پس بدرستیکه خدا ضایع نکند مزد نیکوکاران را
قالوا تالله لقد آثرك الله علينا وإن كنا لخاطئين قال لا تثريب
گفتند بخدا که برگزید ترا خدای بر ما و بودیم ما گناهکاران گفت یوسف نیست سرزنشی
عليكم اليوم يغفر الله لكم وهو أرحم الراحمين اذهبوا بقميصي
بر شما امروز بیامرزد خدای مر شما را و او مهربانتر مهربانانست ببرید این پیراهن من
هذا فألقوه على وجه أبي يأت بصيرا وأتوني بأهلكم أجمعين
پس بیفکنید او را بر روی پدرم تا بیاید بینا و بیارید بمن اهل خود را همه
ولما فصلت العير قال أبوهم إني لأجد ريح يوسف لولا أن
پس چون بیرون آمد کاروان از مصر گفت پدرشان که من یابم بوی یوسف اگر نه اینکه شما
تفندون قالوا تالله إنك لفي ضلالك القديم فلما أن
زنوت دار بدمرا گفتند بخدا که تو هر آینه در گمراهی دیرینه در دوستی یوسف پس چون
جاء البشير ألقاه على وجهه فارتد بصيرا قال ألم أقل لكم إني
آمد مژده دهنده افکند پیراهن را بر روی خود پس باز گردید بینا گفت یعقوب که آیا نگفتم شما را که

اعلم



أعلم من الله ما لا تعلمون قالوا يا أبانا استغفر لنا ذنوبنا
میدانم از رحمت خدا آنچه شما ندانید گفتند ای پدر ما آمرزش خواه از برای ما گناهان ما
إنا كنا خاطئين قال سوف أستغفر لكم ربي إنه هو الغفور
که ما بودیم گناهکاران گفت یعقوب که زود بود که آمرزش خواهم برای شما از پروردگار خود که او آمرزنده
الرحيم فلما دخلوا على يوسف آوى إليه أبويه وقال ادخلوا
مهربانست پس چون درآمدند بر یوسف جای داد در پهلوی خود پدر و مادر خود را و گفت درآیید
مصر إن شاء الله آمنين ورفع أبويه على العرش وخروا
در مصر اگر خواهد خدا ایمن شوندگان و بلند کرد پدر و مادر خود را بر تخت و افتادند برادران
له سجدا وقال يا أبت هذا تأويل رؤياي من قبل قد جعلها
مر او را سجده کنان از روی تواضع و گفت یوسف ای پدر من این تعبیر خواب من است از پیش حقا که کرد آنرا
ربي حقا وقد أحسن بي إذ أخرجني من السجن وجاء بكم من البدو
پروردگار من راست و حقا که نیکوئی کرد با من چون بیرون آورد مرا از زندان و بیاورد شما را از بادیه
من بعد أن نزغ الشيطان بيني وبين إخوتي إن ربي لطيف لما
از پس آنکه دشمنی افکند شیطان میان من و میان برادران من بدرستیکه پروردگار من مهربانست مر آنرا
يشاء إنه هو العليم الحكيم رب قد آتيتني من الملك
که خواهد بدرستیکه او دانای درست کردار است گفت یوسف پروردگارا که بدادی مرا از پادشاهی مصر
وعلمتني من تأويل الأحاديث فاطر السماوات والأرض أنت
و آموختی مرا از تعبیر خوابها آفریننده آسمانها و زمین تو ئی
وليي في الدنيا والآخرة توفني مسلما وألحقني بالصالحين
نگاهدارنده من در دنیا و آخرت بمیران مرا مسلمانی و در رسان مرا به نیکان

ذلك من انباء الغيب نوحيه اليك وما كنت لديهم اذ اجمعوا
این از خبرهای غیبست که وحی کردیم آنرا بسوی تو و نبودی نزدیک ایشان چون گرد کردند
امرهم وهم يمكرون ۝ وما اكثر الناس ولو حرصت بمؤمنين
کارشان و ایشان بد سگالیدند در حق یوسف و نیست بیشتر مردم و اگرچه حرص نمائی گروندگان
وما تسئلهم عليه من اجر ان هو الا ذكر للعالمين ۝ وكاين
و نخواهی از ایشان بر آن مزد عرضه کردن هیچ مزدی نیست آن مگر پندی مر جهانیان را و چند
من اية في السموات والارض يمرون عليها وهم عنها معرضون ۝
از عجایب در آسمانها و زمین بگذرند ایشان بر آن و ایشان از آن روی گردانندگانند
وما يؤمن اكثرهم بالله الا وهم مشركون ۝ افامنوا ان
و نگرویدند بیشتر ایشان بخدا مگر و ایشان انبازگیرانند آیا ایمن شدند که
تاتيهم غاشية من عذاب الله او تاتيهم الساعة بغتة وهم لا
آید ایشانرا پوششی از عذاب خدا یا بیاید ایشانرا قیامت ناگاه و ایشان نه
يشعرون ۝ قل هذه سبيلي ادعوا الى الله على بصيرة انا
دانند بگو این راه منست که میخوانم بسوی خدای بر بینائی من
ومن اتبعني وسبحان الله وما انا من المشركين ۝ وما ارسلنا
و آنکه تابع باشد مرا و پاکست خدای و نیستم من از کافران و نفرستادیم
من قبلك الا رجالا نوحي اليهم من اهل القرى افلم يسيروا
از پیش تو مگر مردانی که وحی فرستادیم بسوی ایشان از اهل دیهها آیا پس نروند
في الارض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم ولدار
در زمین پس بنگرند که چگونه بود سرانجام آنانکه از پیش ایشان بودند و سرای آخرت

الآخرة

الاخرة خير للذين اتقوا افلا تعقلون ۝ حتى اذا استياس
آخرت بهترست مرآنرا که پرهیزکردند آیا پس در نیابید تا چون نومید شدند
الرسل وظنوا انهم قد كذبوا جاءهم نصرنا فنجي من نشاء ولا
پیغمبران و گمان کردند که ایشان بتحقیق که تکذیب کرده اند آمد ایشانرا نصرت ما پس رهانیم آنرا که خواهیم و
يرد باسنا عن القوم المجرمين ۝ لقد كان في قصصهم عبرة
باز ندارند عقوبت ما را از گروه گناهکاران حقا که بود در قصه ایشان عبرتی
لاولي الالباب ۝ ما كان حديثا يفترى ولكن تصديق
مر خداوندان خرد را نبود قصه یوسف سخنی بهم بافته ولیکن همه موافقست
الذي بين يديه وتفصيل كل شيء وهدى ورحمة لقوم يؤمنون ۝
آنرا که پیش وی بود از کتابها و بیان کردن هر چیزی و راه راست و رحمتی مر گروهی را که بگروند

سورة الرعد ثلث واربعون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خداوند بخشنده مهربان
المر ۝ تلك ايات الكتاب والذي انزل اليك من ربك الحق و
منم خدای دانا و بینا این آیات کتابست و آنکه فرو فرستاده شد بسوی تو از پروردگار تو حق است و
لكن اكثر الناس لا يؤمنون ۝ الله الذي رفع السموات بغير
لیکن بیشتر مردم نمی گروند خداست که بلند کرد آسمانها را بی
عمد ترونها ثم استوى على العرش وسخر الشمس والقمر
ستون می بینید آنرا پس قصد کرد بر آفرینش عرش و رام کرد آفتاب و ماه را

كل يجري لأجل مسمى يدبر الأمر يفصل الآيات لعلكم بلقاء
همه میروند تا وقتی نام برده تدبیر کند کارها را بیان کند آیتها را شاید که شما بدیدار
ربكم توقنون ۝ وهو الذي مد الأرض وجعل فيها
پروردگار خود بیگمان شوید و اوست که کشید زمین را و گردانید دران
رواسي وأنهارا ومن كل الثمرات جعل فيها زوجين اثنين
کوههای بلند و جویها و از هر میوها بیافرید در زمین دو جفت ترش و شیرین
يغشي الليل النهار إن في ذلك لآيات لقوم يتفكرون ۝
بپوشاند شب روز را بدرستیکه دران نشانهاست مر گروهی را که تفکر کنند
وفي الأرض قطع متجاورات وجنات من أعناب وزرع و
و در زمین جایهاست پیوسته بیکدگر و بوستانهاست از انگور و کشت و
نخيل صنوان وغير صنوان يسقى بماء واحد ونفضل بعضها
نخلستان بسیار انبوه و غیر انبوه آب داده شود یک آب و فضل کنیم ازانها
على بعض في الأكل إن في ذلك لآيات لقوم يعقلون ۝
بر بعضی در خوردن بدرستیکه دران نشانهاست مر قومیرا که دریابند
وإن تعجب فعجب قولهم أإذا كنا ترابا أإنا لفي خلق جديد ۝
و اگر شگفت داری پس شگفت است گفتار ایشان آیا چون شویم ما خاک آیا در آفریدن نو باشیم
أولئك الذين كفروا بربهم وأولئك الأغلال في أعناقهم
آن گروه آنانند که کافر شدند بپروردگار خود و آن گروه غلها در گردنهای ایشان
وأولئك أصحاب النار هم فيها خالدون ۝ ويستعجلونك
و ایشان اصحاب آتشند ایشان دران جاوید باشند و بشتابانند ترا

بالسيئة

بالسيئة قبل الحسنة وقد خلت من قبلهم المثلات و
بیدی پیش از نیکی و بتحقیق گذشت از پیش عقوبتهای امم سابقه و
إن ربك لذو مغفرة للناس على ظلمهم وإن ربك لشديد
بدرستیکه پروردگار تو خداوند آمرزش است مردمان را بر ستم ایشان و بدرستیکه پروردگار تو سخت عقوبت
العقاب ۝ ويقول الذين كفروا لولا أنزل عليه آية
و میگویند آنانکه کافر شدند چرا فرستاده نشد برو نشانه
من ربه إنما أنت منذر ولكل قوم هاد ۝ الله يعلم
از پروردگار او جز این نیست تو بیم کننده و هر گروهی را راه نماینده خدا میداند
ما تحمل كل أنثى وما تغيض الأرحام وما تزداد وكل شيء عنده
آنچه بار میدارد هر ماده و آنچه کم میکند رحمها و آنچه زیاده کند و هر چیز نزد او
بمقدار ۝ عالم الغيب والشهادة الكبير المتعال ۝ سواء
باندازه است داننده نهان و آشکارا بزرگ برتر از همه یکسانست
منكم من أسر القول ومن جهر به ومن هو مستخف بالليل و
از شما هر که نهان گوید سخن و هر که آشکارا گوید و آنکه او پنهان باشد بشب و
سارب بالنهار ۝ له معقبات من بين يديه ومن خلفه
پیدا شود در روز مر او راست فرشتگان نگاه دارندگان از پس یکدیگر آیندگان
يحفظونه من أمر الله إن الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا
نگاه دارندش از فرمان خدا که خدا تغییر ندهد نعمت قومیرا تا بگردانند
ما بأنفسهم وإذا أراد الله بقوم سوءا فلا مرد له وما لهم
آنچه در دلهای ایشانست و چون خواهد خدا بگروهی بدی پس نیست بازگردانیدن مر آنرا و نیست ایشان را

من دونه من وال ۞ هو الذی یریکم البرق خوفا وطمعا و
از غیر او از یاری دهنده اوست که نماید شمارا برق را ترس و امید و
ینشئ السحاب الثقال ۞ ویسبح الرعد بحمده والملائکة من
برکشد ابرهای گران بار تسبیح کند تندر بحمد او و فرشتگان از
خیفته ویرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء وهم یجادلون
ترس او و فرستد آتش‌ها از ابر پس برساند بآن صاعقه هر که را خواهد و ایشان داوری کنند
فی الله وهو شدید المحال ۞ له دعوة الحق والذین یدعون
در یگانگی خدای و او سخت عقوبت مر او راست دعوت حق و آنانکه پرستند
من دونه لا یستجیبون لهم بشیء الا کباسط کفیه الی الماء
از غیر خدای اجابت نکنند مرایشان را بچیزی مگر چون کسی که بگشاید دو کف خود را سوی آب
لیبلغ فاه وما هو ببالغه وما دعاء الکافرین الا فی ضلال
تا برساند بدهان خویش و نیست او رساننده آن و نیست خواندن کافران مگر در گمراهی
ولله یسجد من فی السموات والارض طوعا وکرها وظلالهم
و مر خدای را سجده کند آنچه در آسمانها و زمین بخوش دلی و ناخوشی و سایه ایشان
بالغدو والاصال ۞ قل من رب السموات والارض قل الله
بامدادان و شبانگاهان بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو خدا
قل افاتخذتم من دونه اولیاء لا یملکون لانفسهم نفعا ولا
بگو آیا فرا گرفتید از غیر خدا دوستانی که مالک نیستند مر نفسهای خود را سودی و نه
ضرا قل هل یستوی الاعمی والبصیر ۞ ام هل تستوی
زیانی بگو آیا برابرند نابینا و بینا یا برابرست

الظلمات

الظلمات والنور ۞ ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه
تاریکیها و روشنی یا کردانیدند مر خدای را انبازان که آفریدند همچو آفریدن او
فتشابه الخلق علیهم قل الله خالق کل شیء وهو الواحد
پس مشتبه شد آفریده برایشان بگو خدا آفریننده هر چیزست و او یگانه قهار
القهار ۞ انزل من السماء ماء فسالت اودیة بقدرها
فرو فرستاد از آسمان آبی پس برفت وادیها باندازه آن
فاحتمل السیل زبدا رابیا ومما یوقدون علیه فی النار
پس برداشت آب روان کف آبی برآمده بر سر و از آنچه بگدازند بر وی در آتش
ابتغاء حلیة او متاع زبد مثله کذلک یضرب الله
جستن پیرایه یا کالای ماننده آن همچنین بیان کند خدا
الحق والباطل فاما الزبد فیذهب جفاء واما ما ینفع
حق و باطل را پس اما کف پس برود و اما آنچه سود دارد
الناس فیمکث فی الارض کذلک یضرب الله الامثال
مردمان را پس بماند در زمین همچنین بیان کند خدا مثلها را
للذین استجابوا لربهم الحسنی والذین لم یستجیبوا له لو ان
مر آنان را که اجابت کردند پروردگار خود را خوبی است و آنانکه اجابت نکردند مر او را اگر باشد
لهم ما فی الارض جمیعا ومثله معه لافتدوا به اولئک
مر ایشان را آنچه در زمین است همه و مانند آن با او باز خریدندی بآن ایشان آن گروه
لهم سوء الحساب ۞ وماواهم جهنم وبئس المهاد ۞ افمن یعلم
مر ایشان را بدی حساب و جای ایشان دوزخ است و بد بستری است آیا پس کسی که داند



انما انزل اليك من ربك الحق كمن هو اعمى انما يتذكر اولوا

آنچه فرو فرستاده اند بتو از پروردگار تو حق است همچو کسی است که او نابینا جز این نیست که پند گیرند صاحبان

الالباب ۝ الذين يوفون بعهد الله ولا ينقضون الميثاق

خردها آنانکه وفا کنند بعهد خدا نشکنند عهدهای محکم را

والذين يصلون ما امر الله به ان يوصل ويخشون ربهم

و آنانکه به پیوندند بدانچه بفرمود خدا بانکه پیوندند و بترسند از پروردگار خود

ويخافون سوء الحساب ۝ والذين صبروا ابتغاء وجه

و بترسند از بدی حساب روز قیامت و آنانکه صبر کردند برشدائد بجهة خوشی رضای

ربهم واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية

پروردگار و بپای داشتند نمازرا و نفقه کردند ازانچه روزی کردیم ایشان را پنهان و آشکارا

ويدرؤن بالحسنة السيئة اولئك لهم عقبى الدار ۝

و باز دارند بسخن نیکو سخن بد را آنگروه مر ایشان راست سرانجام نیکو

جنات عدن يدخلونها ومن صلح من ابائهم وازواجهم و

بهشتها که در ان مقام کنند درآیند دران و هر که نکوکار شده از پدران ایشان و زنان ایشان و

ذرياتهم والملائكة يدخلون عليهم من كل باب ۝ سلام عليكم

فرزندان ایشان و فرشتگان درآیند برایشان از هر دری گویند درود بر شما باد

بما صبرتم فنعم عقبى الدار ۝ والذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه

بدانچه صبر کردید پس نیکو جای است بهشت و آنانکه بشکنند عهد خدا را از پس استواری آن

ويقطعون ما امر الله به ان يوصل ويفسدون في الارض اولئك

و ببرند آنچه فرموده است خدای بآن بانکه پیوندند و تباهی کنند در زمین ایشانند

لهم

لهم اللعنة ولهم سوء الدار ۝ الله يبسط الرزق لمن يشاء

مرایشان را نفرین و مرایشان راست بدی سرای دوزخ خدا بگستراند روزی مرانرا که خواهد

ويقدر وفرحوا بالحيوة الدنيا وما الحيوة الدنيا في الاخرة

و تنگ گرداند ازانکه و شاد شدند بزندگانی دنیا و نیست زندگانی دنیا در آخرت

الا متاع ۝ ويقول الذين كفروا لولا انزل عليه اية من

مگر برخورداری چندروزه و گویند آنانکه کافر شدند چرا نفرستادند براو آیتی از

ربه قل ان الله يضل من يشاء ويهدي اليه من اناب ۝ الذين

پروردگار او بگو بدرستیکه خدا گمراه کند آنرا خواهد و راه نماید بسوی خویش آنکه بازگشت آنانکه

امنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب

گرویدند و بیارامیدند دلهای ایشان بیاد کردن خدا آگاه باش که بیاد خدای بیارامد دلها

الذين امنوا وعملوا الصالحات طوبى لهم وحسن ماب كذلك

آنانکه گرویدند و عمل صالح کردند درخت طوبی مرایشان راست و نیکویی بازگشت همچنین

ارسلناك في امة قد خلت من قبلها امم لتتلوا عليهم الذي

فرستادیم ترا ای محمد در گروهی که گذشتند از پیش ایشان گروهانی تا بخوانی برایشان آنکه

اوحينا اليك وهم يكفرون بالرحمن قل هو ربي لا اله

وحی کردیم بسوی تو و ایشان کافر میشوند بخدا بگو او پروردگار منست نیست خدای

الا هو عليه توكلت واليه متاب ۝ ولو ان قرانا سيرت

مگر او براو توکل کردم و بسوی او بازگشت جای من و اگر نه قرانی بودی چرا ان که رانده آمدی

به الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى بل لله

بان کوهها یا بریده شدی بان زمین را یا سخن آوردندی با مردگان را بلکه مر خدا راست

الامر جميعا ۞ افلم ييأس الذين امنوا ان لو يشاء الله لهدى

کارها همه / آیا پس / آنانکه گرویدند / اگر خواهد خدای / راه نمودی

الناس جميعا ۞ ولا يزال الذين كفروا تصيبهم بما صنعوا

مردمانرا همه / وهمیشه / آنانکه کافر شدند برسد ایشانرا / بانچه کردند

قارعة او تحل قريبا من دارهم حتى ياتي وعد الله ان الله لا

با فرود آیدن بلا نزدیک بسرای ایشان / تا بیاید وعده خدای / بدرستیکه خدا نکند

يخلف الميعاد ۞ ولقد استهزئ برسل من قبلك فامليت للذين

خلاف وعده را / وحقا که استهزا کردند / بپیغمبران از پیش / پس مهلت دادم آنانرا

كفروا ثم اخذتهم فكيف كان عقاب ۞ افمن هو قائم على كل

کافر شدند پس گرفتم ایشانرا / پس چگونه بود / عقوبت / آیا پس آنکه ایستاده است بر هر

نفس بما كسبت وجعلوا لله شركاء قل سموهم ام تنبئونه بما

تنی / بانچه کرد / وگردانیدند از برای خدای انبازان / بگو نام کنید ایشانرا / یا می آگاهانید

لا يعلم في الارض ام بظاهر من القول بل زين للذين كفروا

نداند / در زمین / یا بظاهر / از گفتار / بلکه آراسته شد مر آنانرا که کافر شدند

مكرهم وصدوا عن السبيل ومن يضلل الله فما له من هاد

مکر ایشان / وباز داشته شدند از راه / وهر کرا گمراه کند خدای پس نیست مر او را هیچ راه نماینده

لهم عذاب في الحيوة الدنيا ولعذاب الاخرة اشق وما لهم

مر ایشانراست عذاب / در زندگانی دنیا / وهر آینه عذاب آخرت دشوارتر / ونیست مر ایشانرا

من الله من واق ۞ مثل الجنة التي وعد المتقون تجري

از عذاب خدای هیچ نگاه دارنده / مثل بهشتی / آنکه وعده کرده شد پرهیزکارانرا / جاری

من تحتها الانهار اكلها دائم وظلها تلك عقبى الذين اتقوا

از زیر آن / جویها / میوهای آن همیشه / وسایه آن / عاقبت آنکسانیست که بترسیدند

وعقبى الكافرين النار ۞ والذين اتيناهم الكتاب يفرحون

وعاقبت کافران آتش است / وآنانکه دادیم ایشانرا کتاب / شادی کنند

بما انزل اليك ومن الاحزاب من ينكر بعضه قل انما

بانچه فرستاده شد بسوی تو / واز گروهان کسی است که منکر شود پاره از آنرا / بگو بدرستیکه

امرت ان اعبد الله ولا اشرك به اليه ادعوا واليه ماب

که مرا فرموده اند که پرستم خدارا / وانباز نگیرم / باو / بسوی او / خوانم مردمانرا / وبسوی اوست بازگشت

وكذلك انزلناه حكما عربيا ولئن اتبعت اهواءهم بعد

وهمچنین / فرستادیم اورا حکمی / بزبان عرب / واگر پیروی کنی هواهای ایشانرا / پس از آنکه

ما جاءك من العلم ما لك من الله من ولي ولا واق ۞ ولقد

آمد ترا / از دانش / نیست ترا از خدا / هیچ دوست / ونه نگاهدارنده / وحقا که

ارسلنا رسلا من قبلك وجعلنا لهم ازواجا وذرية

فرستادیم / پیغمبرانرا / از پیش تو / وگردانیدیم مر ایشانرا جفتان / وفرزندان

وما كان لرسول ان ياتي باية الا باذن الله لكل اجل كتاب

ونبود / مر پیغمبر را که بیارد آیتی / مگر بفرمان خدای / مر هر اجلی را نوشته

يمحوا الله ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب ۞ وان ما

پاک کند خدا / آنچه خواهد / وبدارد آنچه خواهد / ونزدیک اوست / لوح محفوظ / واما اگر

نرينك بعض الذي نعدهم او نتوفينك فانما عليك

بنمائیم ترا / پاره از آنچه / وعده دادیم ایشانرا از عذاب / یا بمیرانیم ترا / پس بدرستیکه بر تست

البلاغ وعلينا الحساب ۞ اولم يروا انا نأتي الارض ننقصها

رسانیدن و بر ماست حساب آیا ندیدند که ما کشائیم زمینی را که کم کنیم ازا

من اطرافها والله يحكم لا معقب لحكمه وهو سريع الحساب

ازکرانهای آن کافرانرا و خدا حکم کند نیست برگرداننده مر حکم اورا و او زود شمار است

وقد مكر الذين من قبلهم فلله المكر جميعا يعلم ما تكسب كل

و حقا که مکر کردند آنانکه از پیش ایشان بودند پس مر خدا راست مکر همه میداند آنچه بکند هر

نفس وسيعلم الكفار لمن عقبى الدار ۞ ويقول الذين كفروا

تنی از خیر و شر و زود بود که بدانند کافران که مر کراست انجام آن جهان میگویند آنانکه کافر شدند

لست مرسلا قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب

نیستی تو پیغمبر بگو بس است خدا گواه میان من و میان شما و آنکس که نزد اوست علم کتاب توریة

سورة ابرهيم اثنا وخمسون آية وهي مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان

الر ۞ كتاب انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور باذن

منم خدای دانا بینا نامه ایست که فرو فرستادیم اورا بسوی تو تا بیرون آری مردمانرا از تاریکی کفر بسوی روشنی ایمان بفرمان

ربهم الى صراط العزيز الحميد ۞ الله الذي له ما في السموات

پروردگار ایشان بسوی راه ارجمند ستوده خدایست آنکه مر اوراست آنچه در آسمانها

وما في الارض وويل للكافرين من عذاب شديد ۞ الذين

و آنچه در زمین است و وای مر کافرانرا از عذاب سخت آنانکه

يستحبون الحيوة الدنيا على الآخرة ويصدون عن سبيل الله

دوست دارند زندگانی دنیارا بر آخرت و بگردانند مردم را از راه خدا

ويبغونها عوجا اولئك في ضلال بعيد ۞ وما ارسلنا

و بجویندش کجی آن گروه در گمراهی دورند از حق و نفرستادیم

من رسول الا بلسان قومه ليبين لهم فيضل الله من يشاء و

هیچ پیغمبری مگر بزبان گروه او تا بیان کند حق مر ایشانرا پس گمراه کند خدا آنرا که خواهد و

يهدي من يشاء وهو العزيز الحكيم ۞ ولقد ارسلنا موسى

راه نماید آنرا که خواهد و او ارجمند درست کردار است و حقا که فرستادیم موسی را

باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور وذكرهم بايام

به آیتهای ما که بیرون آور گروه خودرا از تاریکیهای کفر بسوی نور ایمان و پند ده ایشانرا به روزهای

الله ان في ذلك لايات لكل صبار شكور ۞ واذ قال موسى

خدای بدرستیکه درین هر آینه نشانهاست از برای هر صبر کننده شکر کننده و چون گفت موسی

لقومه اذكروا نعمة الله عليكم اذ انجيكم من آل فرعون يسومونكم

مر قوم خودرا که یاد کنید نعمت خدارا بر خود چون نجات داد شمارا از آل فرعون عذاب کنندتان

سوء العذاب ويذبحون ابناءكم ويستحيون نساءكم وفي ذلكم

سخت تر عذاب و بسمل کنند پسران شمارا و زنده گذارند زنان شمارا و در آن شمارا

بلاء من ربكم عظيم ۞ واذ تأذن ربكم لئن شكرتم لازيدنكم

آزمایشی بود از پروردگار شما بزرگ و چون آگاه کرد پروردگار شما شمارا که اگر شکر کنید هر آینه بیفزایم شمارا

ولئن كفرتم ان عذابي لشديد ۞ وقال موسى ان تكفروا

و اگر ناسپاسی کنید بدرستیکه عذاب من سخت است و گفت موسی اگر کافر شدید

أنتم ومن في الأرض جميعا فإن الله لغني حميد * ألم يأتكم
شما واگر در زمین است همه پس در ستیکه خدای بی نیاز ستوده است آیا نیامد شمارا
نبؤا الذين من قبلكم قوم نوح وعاد وثمود والذين من بعدهم
خبر آنانکه بودند از پیش شما قوم نوح و قوم عاد و قوم ثمود و آنانکه بودند از پس ایشان
لا يعلمهم إلا الله جاءتهم رسلهم بالبينات فردوا أيديهم
نداند ایشان را مگر خدای آمدند ایشان را پیغمبران ایشان با حجتهای روشن برنهادند دستهای خود
في أفواههم وقالوا إنا كفرنا بما أرسلتم به وإنا لفي شك مما
در دهنهای ایشان و گفتند ما کافر شدیم بانچه فرستاده شده اید بان و ما در ستیکه در شکیم از انچه
تدعوننا إليه مريب * قالت رسلهم أفي الله شك فاطر
میخوانید ما را بوی به گمان افکنده گفتند پیغمبران ایشان آیا در خدای شکی است آفریدگار
السماوات والأرض يدعوكم ليغفر لكم من ذنوبكم ويؤخركم
آسمانها و زمین میخواند شمارا تا بیامرزد شمارا از گناهان شما و زمان دهد شمارا
إلى أجل مسمى قالوا إن أنتم إلا بشر مثلنا تريدون أن تصدونا
تا وقت نام برده گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما میخواهید که برگردانید ما را
عما كان يعبد آباؤنا فأتونا بسلطان مبين * قالت لهم
از انچه بودند که میپرستیدند پدران ما پس بیارید ما را به حجتهای روشن گفتند مر ایشان را


رسلهم إن نحن إلا بشر مثلكم ولكن الله يمن على من يشاء
پیغمبران ایشان که نیستیم ما مگر آدمی مانند شما ولکن خدا منت نهد بر انکه خواهد
من عباده وما كان لنا أن نأتيكم بسلطان إلا بإذن الله وعلى
از بندگان خود و نمی رواباشد ما را که بیاریم بشما حجتی مگر بفرمان خدای و بر

الله

الله فليتوكل المؤمنون * وما لنا ألا نتوكل على الله وقد
خدا پس توکل کنند مومنان و چه بود ما را که توکل نکنیم بر خدای و خدای
هدانا سبلنا ولنصبرن على ما آذيتمونا وعلى الله فليتوكل
راه نمود ما را راهها و شکیبائی کنیم بر انچه بیازارید شما ما را و بر خدای پس توکل
المتوكلون * وقال الذين كفروا لرسلهم لنخرجنكم من
توکل کنندگان و گفتند آنانکه کافر شدند مر پیغمبران خویش را که بیرون کنیم شما را از
أرضنا أو لتعودن في ملتنا فأوحى إليهم ربهم لنهلكن
زمین خود یا باز گردید شما در کیش ما پس وحی فرستاد بسوی ایشان پروردگار ایشان که هلاک کنیم
الظالمين * ولنسكننكم الأرض من بعدهم ذلك
ستمکاران را و ساکن گردانیم شما را در زمین از پس هلاک ایشان آن
لمن خاف مقامي وخاف وعيد * واستفتحوا وخاب
مر آنرا که ترسید از ایستادن پیش من و بترسید از عذاب من و نصرت خواستند و نا امید شد
كل جبار عنيد * من ورائه جهنم ويسقى من ماء صديد
هر ستمکار گردنکش روی گردنده از پیش وی است دوزخ و آب دهند او را از آب زرد آب
يتجرعه ولا يكاد يسيغه ويأتيه الموت من كل مكان وما هو بميت
باشامند او را و نگلو فرو نرود و بیاید او را مرگ از هر اندامی و نیست او مرده
ومن ورائه عذاب غليظ * مثل الذين كفروا بربهم أعمالهم
و از عقب او عذاب سخت مثل آنانکه کافر شدند بپروردگار خویش کارهای ایشان
كرماد اشتدت به الريح في يوم عاصف لا يقدرون
همچو خاکستر است که پراکند او را باد در روزی که باد سخت جهد قادر نشوند

بِمَا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ۞ أَلَمْ تَرَ أَنَّ
از انچه کردند بر چیزی این او گمراهی دور از راه حق است آیا ندیدی که
اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ
خدای آفرید آسمانها را و زمین را بحق اگر خواهد ببرد شما را و بیارد
بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ۞ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ۞ وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا
خلق نو و نیست این بر خدا دشوار و بیرون شدن مر خدا را همه
فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ
پس گفتند کهتران مر انان را که گردن کشی کردند بدرستیکه ما بودیم مر شما را پیرو پس ایا هیچ شما
مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ
باز دارنده اید از ما از عذاب خدای از چیزی گویند متکبران که اگر راه نمودی ما را خدا راه نمودیمی شما را
سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ۞ وَقَالَ
یکسانست بر ما اگر شکیبائی کنیم یا صبر کنیم نیست ما را از جای گریختن و گفت
الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ
ابلیس چون بپردازند کار یعنی قیمة بدرستیکه وعده کرد شما را وعده حق و وعده کردم شما را
فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ
پس امید دادم شما را و نبود مرا بر شما هیچ حجتی مگر انکه بخواندم شما را
فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ
پس اجابت کردید مرا پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید تنهای خود را نیستم من فریاد رسنده شما
وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ
و نیستید شما فریاد رسنده من بدرستیکه من کافر شدم بدانچه انباز گرفتید مرا از پیش بدرستیکه ستمکاران

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۞ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
مر ایشانراست عذاب دردناک و درآرند انانرا که گرویدند و عمل صالح کردند
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ
بهشتها که میرود از زیر ان جویها جاودان باشند دران بدستوری پروردگار ایشان
تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۞ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً
درود و آفرین ایشان دران بهشتها سلام باشد آیا ندیدی که چگونه بیدا کرد خدا داستان سخن پاک
طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ
یعنی لا اله الا الله همچون درخت پاک یعنی خرما بیخ ان درخت استوار است و شاخ ان در آسمانست
تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ
بیرون آورد میوه خود را در وقتها بهر وقتی بفرمان خداوند خویش و صفت کند خدای مانندها مر مردمانرا
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۞ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ
تا کر ایشان پند گیرند و مثل سخن پلید همچو درخت پلید است
اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ ۞ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ
که بر کنده شد از زبر زمین نیست مر انرا هیچ درنگی استوار دارد خدای انانرا
آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ
که گرویدند بگفتار استوار در زندگانی دنیا و در اخرت و گمراه کند
اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۞ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا
خدای ستمکاران را و میکند خدا انچه خواهد آیا ندیدی بسوی انانکه بدل کردند
نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ۞ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا
نعمت خدا را بکافری و فرود آوردند قوم خود را در سرای هلاک دوزخ درآیند دران

وبئس القرار ۞ وجعلوا لله اندادا ليضلوا عن سبيله قل

وبد قرارگاهی است وگردانیدند ازبرای خدای همتایان تا گمراه کنند مردم را از راه خدا بگو

تمتعوا فان مصيركم الى النار ۞ قل لعبادي الذين امنوا

برخورداری گیرید پس بدرستیکه بازگشت شما بسوی آتش است بگو مر بندگان مرا که آنان که گرویدند

يقيموا الصلوة وينفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية من

که بپا دارند نماز را ونفقه کنند از آنچه روزی کردیم ایشان را نهان وآشکارا از

قبل ان ياتي يوم لا بيع فيه ولا خلال ۞ الله الذي خلق

پیش که بیاید روزیکه نه خرید شد نه فروختن دران ونه مرگ خدا است آنکه آفرید

السموات والارض وانزل من السماء ماء فاخرج به من

آسمانها وزمین را وفرو فرستاد از آسمان آبرا پس بیرون آوردن از

الثمرات رزقا لكم وسخر لكم الفلك لتجري في البحر بامره

میوه‌ها روزی کرد مر شما را ورام کرد مر شما را کشتی تا برود در دریا بفرمان او

وسخر لكم الانهار ۞ وسخر لكم الشمس والقمر دائبين وسخر

ورام کرد مر شما را جویها ورام کرد مر شما را آفتاب وماه را که دائم همی روند ورام کرد

لكم اليل والنهار ۞ واتيكم من كل ما سالتموه وان تعدوا

مر شما را شب وروز را وداد شما را از هرچه بخواستید از او واگر شمرید

نعمت الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم كفار ۞ واذ قال

نعمت خدا را نتوانید شمردن آن را بدرستیکه آدمی ستمکار ناسپاس است وچون گفت

ابرهيم رب اجعل هذا البلد امنا واجنبني وبني ان نعبد

ابراهیم پروردگارا بگردان این شهر مکه را ایمن ودور کن مرا وپسران مرا ازآنکه بپرستیم

الاصنام ۞ رب انهن اضللن كثيرا من الناس فمن تبعني فانه

بتان را پروردگارا بدرستیکه ایشان گمراه کردند بسیاری را از مردمان پس هرکه پیروی کرد مرا پس او

مني ومن عصاني فانك غفور رحيم ۞ ربنا اني اسكنت من

از من است وهرکه نافرمانی کرد پس بدرستیکه تو آمرزگار مهربانی پروردگارا بدرستیکه من ساکن کردم

ذريتي بواد غير ذي زرع عند بيتك المحرم ربنا ليقيموا

فرزندان من بوادی بی کشت اند نزد خانه تو که کعبه است پروردگارا تا بپا دارند

الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم وارزقهم

نماز را پس بگردان دلهای از مردمان را که خواهش کنند بسوی ایشان وروزی داد ایشان را

من الثمرات لعلهم يشكرون ۞ ربنا انك تعلم ما نخفي وما

از میوه‌ها تا شاید که ایشان شکر کنند پروردگارا تو میدانی آنچه پنهان کنیم وآنچه

نعلن وما يخفى على الله من شيء في الارض ولا في السماء

آشکار کنیم وپوشیده نشود بر خدا هیچ چیز در زمین ونه در آسمان

الحمد لله الذي وهب لي على الكبر اسمعيل واسحق ان

سپاس مر خدا را که بخشید مرا بر بزرگسالی اسمعیل واسحق بدرستیکه

ربي لسميع الدعاء ۞ رب اجعلني مقيم الصلوة ومن ذريتي

پروردگار من هر آینه شنونده دعاست پروردگارا بگردان مرا بپادارنده نماز واز فرزندان من

ربنا وتقبل دعاء ۞ ربنا اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين

پروردگارا وبپذیر دعای مرا پروردگارا بیامرز مرا وپدر ومادر مرا ومر مومنان را

يوم يقوم الحساب ۞ ولا تحسبن الله غافلا عما يعمل

روزیکه بپای شود حساب ومپندار که خدا غافل است از آنچه میکنند

الظالمون ۞ انما يؤخرهم ليوم تشخص فيه الابصار مهطعين

مقنعي رؤسهم لا يرتد اليهم طرفهم وافئدتهم هواء

وانذر الناس يوم يأتيهم العذاب فيقول الذين ظلموا ربنا

وبیم کن مردمان را روزی که بیاید ایشان را عذاب پس گویند آنان که ستم کردند پروردگارا

اخرنا الى اجل قريب ۞ نجب دعوتك ونتبع الرسل

اولم تكونوا اقسمتم من قبل ما لكم من زوال ۞ وسكنتم

في مساكن الذين ظلموا انفسهم وتبين لكم كيف فعلنا

بهم وضربنا لكم الامثال ۞ وقد مكروا مكرهم وعند الله

مكرهم وان كان مكرهم لتزول منه الجبال ۞ فلا

تحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزيز ذو انتقام ۞

يوم تبدل الارض غير الارض والسموات وبرزوا لله الواحد

القهار



القهار ۞ وترى المجرمين يومئذ مقرنين في الاصفاد

سرابيلهم من قطران وتغشى وجوههم النار ۞ ليجزي الله

كل نفس ما كسبت ان الله سريع الحساب ۞ هذا بلاغ للناس

ولينذروا به وليعلموا انما هو اله واحد وليذكر ۞ اولوا الالباب

سورة الحجر تسع وتسعون آية مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

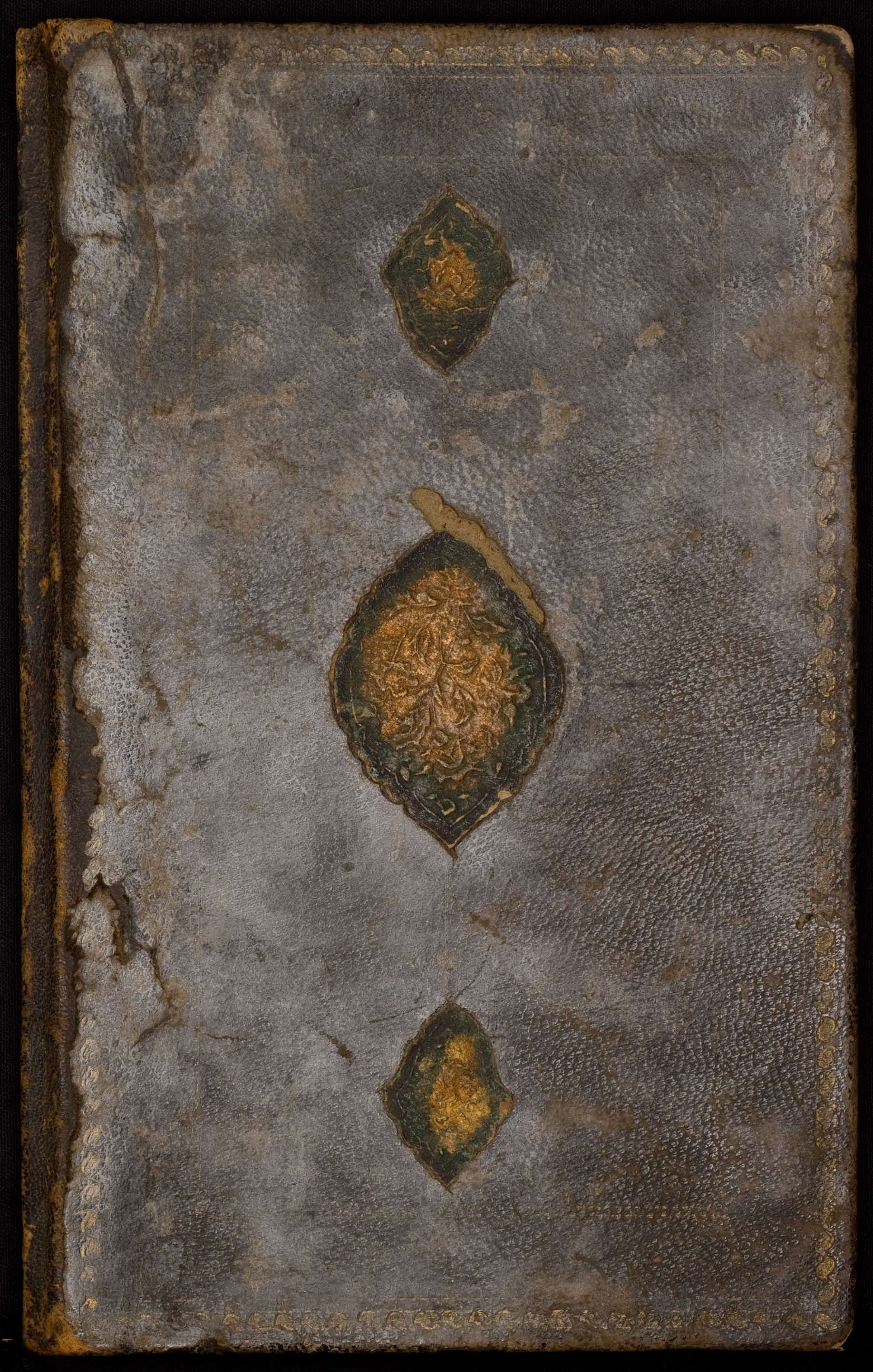
الر ۞ تلك آيات الكتاب وقرآن مبين ۞ ربما يود الذين

كفروا لو كانوا مسلمين ۞ ذرهم يأكلوا ويتمتعوا ويلههم

الامل فسوف يعلمون ۞

صدق الله العظيم وصدق رسوله النبي الكريم ونحن

على ذلك من الشاهدين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين






THE UNIVERSITY OF
MELBOURNE
POSTERA CRESCAM LAUDE